

پی یرکابان

# زندگی و هنر وان گوگ

ترجمہ

علی اکبر معصوم بیگی



مؤسسہ انتشارات نگاہ

«تأسیس ۱۳۵۲»

## فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	پیش‌گفتار
۱۳	زوندت
۱۹	لاسه
۲۱	لندن
۲۴	پاریس
۲۷	رمزگیت، ایلوورت
۳۲	اتن، دوردرخت
۳۶	آمستردام، اتن، بروکسل
۴۲	بوریناژ
۵۳	بروکسل
۵۸	هلند
۹۲	آنتورپ
۱۰۴	پاریس
۱۳۳	آرل
۱۸۹	سن‌رمی
۲۲۴	پاریس
۲۲۸	اوورسواوآز
۲۵۳	یادداشت‌ها
۲۶۷	پیوست‌ها
۲۶۹	۱-گزینۀ نامه‌های وان‌گوگ
۲۸۱	۲-سالشمار زندگی وان‌گوگ

## یادداشت مترجم

در این صد و پنجاه ساله اخیر که فرهنگ مغرب زمین به ایران راه یافته است شاید فقط چند هنرمند غیر ایرانی به چنان پایه‌ای از محبوبیت، احترام و آوازه رسیده‌اند که عملاً جزو فرهنگ بسیاری از ما شده‌اند و کم و بیش قبول عام یافته‌اند. یکی از این هنرمندان ونسان وان‌گوگ است. دیگری چاپلین و دیگرها بتهوون و ویکتور هوگو. اما نه وان‌گوگ بزرگ‌ترین نقاش و نه چاپلین بی‌ماندترین کمدین و نه بتهوون بی‌رقیب‌ترین موسیقیدان و نه هوگو بزرگ‌ترین داستان‌نویس مغرب زمین است. پس راز این پذیرش همگانی و اقبال مردمی در چیست؟ چرا بسیاری از دیگر هنرمندان بزرگ حتا از آستان فرهنگ ما گذر نکرده‌اند؟ راستی این است که تقریباً تمامی این هنرمندان همواره چنان زیسته‌اند که اندیشیده‌اند و چنان اندیشیده‌اند که زیسته‌اند. همواره نسبت به جریان‌هایی که بر فرهنگ، جامعه و مردم‌شان گذشته است حساسیت نشان داده‌اند و از کنار رویدادهای بزرگ و کوچک بی‌اعتنا نگذشته‌اند. همسازی هنر و زندگی، کار و کردار و رفتار در این هنرمندان به چنان درجه‌ای است که بیشتر وقت‌ها صرف به کارگرفتن معیارهای نقد هنری و ادبی به هیچ‌رو در شناخت رمز و راز محبوبیت آنان کارساز نیست. با آن‌که ونسان وان‌گوگ در سراسر عمر کوتاه و به ویژه در ده‌ساله

واپسین زندگی خود سرنوشتی اندوهبار و تراژیک داشت و از هنر چون ابزار نجات شخصی بهره گرفت اما هرگز این حال و هوای تراژیک (جز در یکی دو مورد) در آثار او تأثیر نگذاشت و نقاشی‌های ونسان همچنان شاد، پرشور و سرزنده و ستایشگر زندگی، انسان و طبیعت ماند. تنها پس از بحران نخستین حمله‌های جنون، قطع رابطه با گوگن و سرانجام انتقال به بیمارستان روانی سن‌رمی است که تأثرات روحی ونسان خود را به تمامی در چند تابلو نشان می‌دهد و رنگ و خط و طرح صورتی چرخان، پیچ در پیچ و توفان‌زا به خود می‌گیرد؛ شب پرستاره اوج این عذاب و درد روحی است. در واقع وان‌گوگ و چند هنرمندی که پیش از این از آنان یاد کردیم حکم «شعبده‌بازان درد» و دلقکانی را دارند که با صورتکی خندان ما را از خنده و سرور و بی‌خیالی از خود بی‌کنند و خود تلخکام در دل خون می‌گیرند. وان‌گوگ در سراسر عمر خود در نامه‌هایی که به برادرش تئو، خواهر و مادر و دوستش امیل برنار نوشت همواره از آرزوی رسیدن به «زندگی پُربار» دم زد، هنرمندان بزرگ هموطن هلندی خود را بهره‌مند از این موهبت دانست، از ازدواج برادرش تئو همچون گامی در راه «زندگی پُربار» ستایش کرد اما خود هرگز به این زندگی پربار نرسید و همواره گفت و نوشت که هنرمند امروز با همه کشمکش‌ها، ستیزه‌های روحی و درگیری‌های اخلاقی نمی‌تواند به آرامش آرمانی «هنرمندان قدیم» دست یابد. از همین روست که سرنوشت تراژیک خود او نیز مصداق سخن آن متفکر انقلابی هم‌عصرش بود که: «هنرمند به بهای تحقق هنر خود ناگزیر از تباه کردن شخصیت و زندگی فردی خویش است.»

گفتیم که میان گفتار و کردار ونسان سازگاری تام برقرار بود. هنگامی که برای نجات روح پرتلاطم خود کسوت کشیشی بر تن کرد و مأمور تبلیغ در مناطق فقیرنشین معادن بوریناژ بلژیک شد چنان بی‌سر و دستار به یاری

معدنکاران مجروح و اعتصابیان شتافت که از حدود وظایف خشک و رسمی کشیشی خود درگذشت و بدین سان خشم دستگاه کلیسا را برانگیخت و سرانجام اخراج شد. هنگامی که دل به مهر زنی بست سر از پا نشناخته تا سرحد جنون پیش رفت و محیط پیرامون خود را سخت برآشفته اما از عشق خود دست برنداشت. ونسان همواره در پی کردار نیک بود اما هنگامی که دیگر راه‌های رفتار به کردار نیک بر او بسته شد (آرامشی که چشم داشت در کسوت کشیشی بیابد) نوشت: «می‌خواهم چیزی را در نقاشی بگویم که آرام‌بخش باشد آن‌چنان که موسیقی آرامش می‌بخشد.»؛ اما در کسوت هنرمند نیز چنان تک‌افتاده، تنها، مستقل و تک‌رو بود که در هیچ انگاره پیش‌اندیشیده مکتبی ننگنجد. البته راست است که ونسان برای شناخت نهضت امپرسیونیستی، یعنی بزرگ‌ترین جنبش هنری عصر او، به نقاشان پارسی رو آورد اما از آنجا که هرگز نمی‌توانست در برابر طبیعت آرام و منفعل بماند و بیش از آن‌که دل‌بسته ضربه‌های پاره پاره رنگ و نیز فضا و جو لحظه باشد دل‌مشغول طرح، رنگ، اشیای سخت و انسان‌های زنده و ملموس بود هرگز به صورت امپرسیونیستی راست‌آیین درنیامد. از همین روست که ونسان وان‌گوگ را در قالب مبهم «پسا - امپرسیونیسم» جای می‌دهند (کشف وان‌گوگ به‌عنوان اکسپرسیونیست به سال‌ها پس از این تعلق دارد)؛ اما راستی این است که وان‌گوگ در هنر خود، همچنان که در زندگی خود، از انگشت‌شمار نقاشانی است که به آسانی قالب نمی‌پذیرد و باید همواره شخصیت و هنر یگانه او را مد نظر داشت.

## پیش‌گفتار

بیش از هفتاد سال\* از مرگ ونسان وان‌گوگ می‌گذرد اما خاطره او هنوز در ما زنده است. علاوه بر این چه از راه هنر خود که جلوه روحی دردمند است و چه از راه زندگی خویش که سراسر در جستجوی مداوم و خستگی‌ناپذیر حقیقت گذشت، به ما بسیار نزدیک است. هرچند انسانی ساده و بی‌آلایش بود با این همه از زندگی او افسانه پرداخته‌اند.

ولی «ونسان هلندی» - نامی که خود بر خویشتن نهاده بود - کمترین قرابتی با آن ولگرد دیوانه یا دهقانی که در حالتی سرشار از جنون و جذبۀ دست به نقاشی می‌زد، همان تصویری که در بسیاری از کتاب‌ها و فیلم‌ها از او به دست می‌دهند، نداشت. ونسان، مهربان، ملایم و گشاده‌دست بود، و از بیماری هول‌انگیزی که دردی جانکاه در مغز و تنش انداخته بود و هرچندگاه او را به موجودی دیگر، به موجودی عصبی و خشن بدل می‌کرد رنج می‌برد. در جستجوی شخصی خود در کشف حقیقت همچنین به کندوکاو در حقیقت مردم ساده زحمتکش، مطرود و تباه شده نیز می‌پرداخت. زندگی وان‌گوگ در میان هنرمندان، نویسندگان و منتقدان

\* این کتاب نخستین بار در زبان فرانسه به سال ۱۹۶۱ و سپس در ۱۹۶۳ به زبان انگلیسی انتشار یافت. برای یادداشت‌های نویسنده رجوع شود به آخر کتاب. افزوده‌های مترجم همه‌جا در حاشیه صفحات کتاب به نشانه (\*) و حرف (م) ممتاز شده است. م.